

تاریخ اسلام و ایران

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۲، پیاپی ۷۷، تابستان ۱۳۸۸

حمایت‌های مالی حاکمان اوده از عتبات: بازنگری مفهوم پول هندی

عباس هاشم زاده محمدیه^۱

هاشم آقاجری^۲

چکیده

کممک‌های حاکمان اوده (۱۲۷۴-۱۱۳۲/۱۸۵۸-۱۷۱۹) به عتبات و موقوفه اوده که ریشه در آن کممک‌ها داشت و از هر دو با عنوان «پول هندی» یا «پول هند» و یا «فلوس الهند» نیز یاد می‌شود، به طور کلی به پیامد پدیده مهاجرت ایرانیان به هند و در این مورد خاص به پیامدهای پدیده مزبور در دوره پس از سقوط صفویه تا عصر ناصری/به تقریب همزمان با دوره مغولان متأخر در هند، بازمی‌گردد. مهاجرت در این دوره که چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است، از جمله به علت افول قدرت‌های سنتی هند از یک سو و اهمیت یافتن قدرت انگلیسیان از سویی دیگر، یک دوره انتقالی در تاریخ مهاجرت ایرانیان به هند به شمار می‌رود. اگرچه دوره‌های انتقالی توجه نشود، بویژه در فهم و تفسیر برخی پدیده‌ها در

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

دوره‌های بعدی اشکالات و کاستی‌هایی پدید می‌آید. به نظر می‌رسد که شناخت و تفسیر «پول هندی» با وجود پژوهش‌هایی ارزشمند که درباره آن انجام شده، از آن اشکالات و کاستی‌ها برکنار نمانده است. هدف مقاله حاضر بازنگری مفهوم این پول در پرتو توجه به پدیده مهاجرت ایرانیان به هند، حمایت‌های مهاجران قبلی از مهاجران بعدی و پیامد مالی - مذهبی آن مهاجرت در ایران و مراکز مذهبی مربوط به آن و توجه به تأثیر تحولات ناشی از تکمیل فرایند افتادن هند به دست انگلیسیان بر آن پیامد است. این کار از طریق تمرکز بر حاکمان اوده، نقش مهاجران ایرانی در ایجاد و ادامه حکومتشان و حمایت‌های آنان از آن مهاجران و نیز حمایتشان از تأسیسات شیعی عراق صورت گرفته است. بدین ترتیب، سیر تحول پولی که امروزه از آن در پژوهش‌ها به «پول هندی» یا «پول هند» یاد می‌شود، ارائه و از جمله نشان داده شده که تنها برجسته کردن آن پول از دوره حکومت آصف الدوله یا از دهه‌هایی پس از آن به بعد و محدود کردن تاریخ آن به یک دوره خاص شناختی کامل از آن به دست نداده است. ناگفته نباید گذاشت که تأکید بر نقش مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند در پیدایش «پول هندی» و سخن از پیشینه و تحول مفهوم آن به معنی نفی نقش سایر عوامل در پیدایش و تحولات آن نیست.

واژه‌های کلیدی: پول هندی، مهاجرت ایرانیان، هند، پیامد مالی - مذهبی، حکومت اوده.

مسأله

کوشش‌های ارزشمند پژوهشگران قبلی نقشی مهم در شناخت کمک‌های مالی حکام اوده به عتبات که موقوفه اوده یا «پول هندی» به مفهوم خاص خود در چهارچوب آن کمک‌ها قرار

داشت، ایفا کرده است. اما در آن کوشش‌ها به این موضوع که این کمک‌ها خود در چهارچوب مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند و نقش مهاجران ایرانی در تأسیس و تداوم حکومت اوده جای می‌گیرد و به پیامدهای آن مهاجرت بازمی‌گردد، توجهی بسنده و منظم نشده است. عدم توجه به آنچه آمد، باعث از دیده دور ماندن پیشینه و تحول پول هندی نیز گردیده است. موضوعات طرح شده و قابل طرح بسیاری دربارهٔ حمایت‌های حکام اوده از مهاجران ایرانی، از جمله علمای مهاجر و غیر مهاجر و حمایت‌های آن حکام از عتبات وجود دارد. اما در مقاله حاضر تنها کوشش بر این است تا ثابت شود که آنچه در پژوهش‌های موجود به موقوفهٔ اوده و «پول هندی» مشهور است، خود بخشی از بازخورد مالی پدیدهٔ مهاجرت ایرانیان به هند برای سرزمین مبدأ (ایران و کانون‌های مرتبط با آن، یعنی عتبات) و بنا بر این، مانند پدیدهٔ مهاجرت پدیده‌ای با پیشینه و نه خلق شده توسط انگلیسیان، چنان که برخی نوشته‌اند، بوده است. این مقاله همچنین در پی بیان این مطلب است که پس از سلطهٔ انگلیسیان بر هند و اوده، آنان بر جریان بخشی از این پول که موقوفهٔ اوده بود، مسلط گردیدند و بدین ترتیب زمینهٔ ظهور مفهومی جدید از آن پول که اکنون رایج است، پدید آمد. این کوشش، اگر چه منجر به نفی بهره‌برداری انگلیسیان از این پول در راه پیشبرد سیاست‌های خود نخواهد شد، اما نگاه رایج به آن پول را عوض خواهد کرد. نگاه اخیر ریشه در بی‌توجهی به مناسبات اجتماعی و فرهنگی درازمدت ایران و هند، قبل از سلطهٔ کمپانی هند شرقی بر آن سرزمین دارد. برای فراهم شدن زمینهٔ پرداختن به موضوع مزبور ناگزیر از ذکر مقدمه‌ای، بسیار فشرده، دربارهٔ پیشینهٔ مهاجرت ایرانیان به هند و اشاره‌ای به بازخوردهای آن برای سرزمین مبدأ هستیم.

مقدمه

مهاجرت ایرانیان به هند پدیده‌ای دراز مدت در تاریخ کشور ایران است. کهن‌ترین نقطهٔ عطف در این سابقه، جدایی آریایی‌های هند از آریایی‌های ایران و مهاجرت آنان بدانجا است. پس از این حادثه در سراسر تاریخ ایران تا زمان حاضر شاهد مهاجرت‌هایی از این سرزمین به هند بوده‌ایم. از آن سو، یعنی از هند نیز به ایران مهاجرت‌هایی صورت می‌گرفته که اگرچه اهمیت آن کمتر بوده

ولی به لحاظ مناسبات اجتماعی بین دو کشور خالی از اهمیت نبوده است و خود بحثی جداگانه را می‌طلبد. هر چند آگاهی‌های پراکنده‌ای که درباره مهاجرت ایرانیان به هند در قبل از اسلام وجود دارد، امکان به دست دادن روایتی پیوسته را در باره این موضوع فراهم نمی‌آورد، اما حد اقل از اهمیت آن پرده برمی‌دارد. حکایت فرار دو تن از پسران اردوان به هند در شاهنامه (فردوسی، ۱۳۷۳، مجلد سوم/ صص ۱۵۸-۱۵۶)، نظریه موجود درباره منشأ پارتی سلسله پلویه^۱ در هند (Abbas, 2006: webpage)، حکایت مشهور برزویه، طیب انوشیروان، و آوردن کلیله و دمنه به ایران در عهد آن شاه (منشی، ۱۳۴۳: ۴۸-۴۷؛ شهرمدان، ۱۳۶۰: ۳۳۵-۳۳۴)، ادعای نسب بردن راجه ادیپور به انوشیروان که در *سیر المتأخرین* (طباطبائی، ۱۲۴۸ قمری: ۳/۷۶) به آن اشاره شده است، تنها برخی از شواهد، البته دارای ارزشی متفاوت، هستند که می‌توانند حاکی از اهمیت مهاجرت ایرانیان به هند در قبل از اسلام به شمار آیند.

در دوره بعد از اسلام یکی از گروه‌های مهاجر به هند پارسیان بودند (شهرمدان، ۱۳۶۰: ۳۷۰-۳۶۹؛ ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۰۰-۱۸۳). حضور اینان در هند در قرن دوازدهم محسوس بود (اصفهان، ۱۳۶۳: ۴۴۴-۴۴۳؛ بهبهانی، ۱۳۷۳: ۱/۳۵۴) و اکنون نیز از اقلیت‌های قومی و دینی آن سرزمین به شمار می‌آیند.

نحوه ورود اسلام و مسلمانان و فرهنگ و تمدن اسلامی (شامل شیعی و سنی) و ایرانی را به هند در نگاه اول باید به دو گونه شمرد: نظامی و غیرنظامی.

افرادی متعلق به گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماع ایران (شامل نظامیان؛ دیوانسالاران؛ تجار؛ اقلیت‌های مذهبی و فرقه‌ای، مانند اسماعیلیه و فرق مختلف صوفیه؛ سادات؛ علمای دینی و غیر دینی، مانند اطبا؛ شعرا، نقاشان، خطاطان و سایر هنرمندان) به یکی از دو شیوه مزبور به هند رفتند.^۲

1. Pallava

۲. فقط برخی از آثار قابل ذکر در این زمینه آثار ذیل هستند:

احمد گلچین معانی، *کاروان هند، در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته‌اند*، ۲ جلد (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ خورشیدی)، ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه ۱۱۵۸-۹۱۶ ه.ق. ۱۷۴۵-۱۵۱۰ م*، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳ خورشیدی)؛ حسن انوشه [سرپرست]، *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در شبه قاره (هند، پاکستان، بنگلادش)*، (تهران: وزارت فرهنگ و

مهاجران همراه فاتحان و مهاجران قبل و بعد از آنان و در کنار اینان تجار که چه مهاجر و چه غیر مهاجر، نقشی در مناسبات بین اقوام ایفا می‌کردند، در اسلامی و ایرانی کردن (Persianization) هند مؤثر واقع می‌شدند.

مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند در دوره بعد از اسلام در مقاطعی مختلف صورت گرفت. در هر یک از این مقاطع افرادی از طبقات مختلف ایرانیان که در بالا ذکر از آنها رفت، تحت تأثیر دافعه‌های سرزمین مبدأ از نوع سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی و جاذبه‌های سرزمین مقصد از همین انواع دست به هجرت زدند که مهاجرت آنان کمابیش در پژوهش‌هایی متعدد مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ یک مقطع مهم از تاریخ مهاجرت مزبور دوره بین سقوط صفویه تا عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. این مقطع هم در تاریخ ایران و هم در تاریخ هند متفاوت با سایر مقاطع و در عین حال مهم بود. طی دوره مزبور، از منظر تاریخ ایران، ایران که در عهد صفوی به نسبت قدرتمند بود، تبدیل به ایرانی ضعیف و در عین حال طالب اصلاحات گردید و در هند، حکومت کمپانی هند شرقی جای حکومت گورکانی را در صحنه سیاست و اداره آن کشور و زبان انگلیسی و زبان‌های اردو و هندی جای زبان فارسی را در صحنه علم و ادب و کشورداری گرفت. تشیع که موضوع مقاله حاضر به نحوی بدان مربوط است، در شمال هند به علت تشکیل حکومت اوده و حمایت حاکمان آن سرزمین از آن بیش از پیش اهمیت یافت. در تشکیل حکومت شیعی اوده در

ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ خورشیدی؛ عباس هاشم‌زاده محمدیه، «فصل سوم: پیشینه مهاجرت ایرانیان به هند [تا سقوط صفویه]»، در «مهاجرت ایرانیان به هند از سقوط صفویه تا عصر ناصری (۱۲۶۴-۱۸۴۸/۱۱۳۵-۱۷۲۲)»: علل، چگونگی و پیامدها، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۰۰۶/۱۳۸۵، صص ۱۷۵-۱۳۶.

Abulghasem Dadvar, *Iranians in Mughal Politics and Society 1606-1658*, (New Delhi: Gyan Publishing House, 2000); Masashi Haneda, "Emigration of Iranian Elites to India during the 16-18th Centuries," in *Cahier d'Asie Centrale* 5, "L'heritage timouride", (ed.) Maria Szuppe, 1997), pp. 129-143. idem, "INDIA, xi. PERSIAN IMMIGRATION TO INDIA", in *Encyclopedia Iranica*, <http://www.iranica.com/newsite>. Last visit: 6/21/2006; Athar Abbas Rizvi, (b 1912). *A Socio - Intellectual History of the isna Ashari Shiis in India*. 2 Vols. New Delhi: Munshiram Manuharlal Pvt. Ltd., 1986; Idem. *A history of Sufism in India*. 2 Vols. New Delhi: Munshiram Manuharlal Pvt. Ltd., 1983. Subrahmanyam, "Iranian Abroad: Intra-Asian Elite Migration and Early Modern State Formation," *Journal of Asian Studies*, 51(1992), pp. 340-363;

۱. به ارجاع قبلی مراجعه شود.

شمال هند عواملی مختلف سهمیم بودند که در میان آن عوامل سهم مهاجران ایرانی به هند سهمی چشمگیر بود.

مهاجرت در اغلب موارد بدون بازخورد برای سرزمین مبدأ نیست و مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. در بحث حاضر، تشکیل یک حکومت شیعی در هند با کوشش‌های مهاجران ایرانی به آن سرزمین، بازخوردهایی، از جمله بازخورد مالی در سرزمین مبدأ مهاجران و کانون‌های مرتبط با آن، یعنی عتبات داشت. این حکومت درآمدهایی را در اختیار داشت که از منابع متعدد به دست می‌آمد. زمین مهمترین این منابع را تشکیل می‌داد که درآمد آن از راه‌های مختلف، از جمله از طریق تحصیلداران اخذ می‌شد (Singh, 2003: pp. 56-57). در زمان غازی الدین حیدر، نواب وزیر (۱۲۳۴-۱۲۲۹/۱۸۱۹-۱۸۱۴) و شاه (۱۲۵۳-۱۲۳۴/۱۸۳۷-۱۸۱۹)، این حاکمان و دیگر زمینداران شیعی یک منبع درآمد دیگر نیز پیدا کردند که آن بهره‌وام‌هایی بود که به اروپاییان، از جمله کمپانی هند شرقی می‌دادند که کول از آن سخن گفته است (Cole, 1986: pp. 465-468). حکومت اوده مبالغی از این درآمدها را کمک مالی به علما و آبادانی عتبات که در دوره پس از سقوط صفویه به دنبال تحولات اوضاع ایران کانون علمای شیعی شده بود، صرف می‌کرد. این نوع کمک‌ها در چهارچوب بازخورد مالی پدیده مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند جای می‌گیرد. موقوفه اوده که بخشی از آن کمک‌ها بود، چنین بستری داشت و تحت تأثیر عواملی مختلف، مثل حضور هزاران مهاجر و مهاجرزاده شیعی در هند پدید آمد. در صفحات از چگونگی این موقوفه بیشتر سخن خواهد رفت و بویژه به پیشینه و تحول آن و سایر موضوعات مربوط به آن پرداخته خواهد شد. در این راه، نخست اشاره‌ای به نوابان و شاهان اوده ضروری می‌نماید که خود مهاجران و مهاجرزادگانی ایرانی در هند و حامیان مهاجران ایرانی به آن سرزمین و مذهب شیعه در آنجا بودند.

نگاهی کوتاه به نواب-وزیران و شاهان نیشابوری اوده

اوده منطقه‌ای در شمال هند بود که در سال ۱۱۳۵/۱۷۲۲ از شمال به هیمالیا، از شرق به ایالت بهار، از جنوب به مانیکپور و از غرب به قنوج منتهی می‌شد. این سرزمین در زمان در آغاز حکمرانی حکمرانان اوده طولی به اندازه ۲۷۰ مایل و عرضی به اندازه ۲۳۰ مایل داشت. قلمرو این حکمرانان در دهه‌های پایانی حکومتشان به لحاظ طولی و عرضی به ۲۳۴ و ۱۵۰ مایل کاهش یافت (برای اطلاع بیشتر: 3-5: Qureshi, 2003). مراکز حکومت اوده در دوره مورد بررسی به ترتیب فیض‌آباد و لکهنو (Ibid, 250-322) بود. حاکمان اوده که «پول هندی» و موقوفه اوده ریشه در حمایت‌های آنان از عتبات داشت، مدتی کوتاه قبل و یا بعد از سقوط صفویه به هند هجرت کردند. نخستین اینان میر محمد امین، ملقب به سعادت خان و برهان الملک (۱۱۵۱-۱۷۳۷/۱۱۳۲-۱۷۱۹)، بنیانگذار نواب‌نشین اوده بود که نوابان آن در زمان جانشین وی، ابوالمنصور صفدر جنگ، وزیر الممالک و از عهد غازی الدین حیدر به بعد، شاه شدند. وی به خاطر شرکتش در نبرد کرنال (ذی القعدة ۱۱۵۱) نامی آشنا برای مطالعه کنندگان تاریخ ایران در دوره پس از سقوط صفویه است. مهاجرت وی به هند همزمان با شورش میرویس افغان و اختلال کلی اوضاع ایران، بویژه خراسان، اتفاق افتاد. برهان الملک که در زمان بهادرشاه (۱۱۱۹-۱۱۲۴) به هند رفت، در زمان فرخ سیر (۱۱۳۱-۱۱۲۴) ترقی خود را در دستگاه مغولان آغاز کرد (واله داغستانی، [۲۰۰۲-۲۰۰۱]، ۷۸) و به مقامات و مناصبی مهم دست یافت و در زمانی مقارن با سقوط صفویه، صوبه‌دار اوده گردید. (صمصام الدوله، ۱۸۸۸: ۱/۴۶۵). برهان الملک در سال ۱۱۵۱، در زمان حمله نادر به هند، یکی از امیران برجسته آن سرزمین بود (طهرانی، ۱۳۴۹ خورشیدی: ۱۶۱، ۱۷۳، ۱۸۹-۱۸۸؛ شعبانی [مصحح]، ۱۳۵۶: ۵۸؛ صمصام الدوله، ۱۸۸۸: ۱/۴۶۵؛ لاکهارت و غلامرضا و اسماعیل افشار نادری، اسفند ۱۳۷۷: ۳۹۲-۳۹۱؛ ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۲۲-۲۲۱). به نوشته محمدشفیع طهرانی، از معاصران واقعه کرنال، وی در شب دهم ذی الحجة ۱۱۵۱، پس از این که روز قبل به خدمت نادرشاه رسیده و این شاه با او بدرفتاری کرده بود، درگذشت. (طهرانی، ۱۳۴۹ خورشیدی: ۱۹۱-۱۹۰).

مسند حکومت اوده را بعد از برهان الملک، خواهرزاده و دامادش ابو المنصور صفدر جنگ در اختیار گرفت. وی که مانند دایی خود در نیشابور متولد شده و در دوره حکومت افغانان بر ایران به هند هجرت کرده بود، در ده سال پایانی حکومت محمدشاه گورکانی از امرای مهم آن سرزمین به‌شمار می‌رفت. (صمصام الدوله، ۱۸۸۸: ۱/۳۶۷). صفدر جنگ در دوره احمدشاه گورکانی به وزارت رسید و سرانجام در ۱۷ ذی الحجه سال ۱۱۶۷ درگذشت. (همان، ۳۶۸-۱/۳۶۵؛ نیز طباطبایی، *سیر المتأخرین*، ۱۲۴۸: ۴۱-۱، ۴۸-۴۳/۱؛ Qureshi, 2003: 39-49). جای او را بر مسند حکمرانی اوده تنها فرزندش میرزا جلال الدین حیدر، ملقب و مشهور به شجاع الدوله گرفت. شجاع الدوله حدود ۲۱ سال حکمران اوده بود. (صمصام الدوله، ۱۸۸۸: ۱/۷۱۵-۷۱۹). بعد از شجاع الدوله آصف الدوله (۱۲۱۲-۱۱۹۳) بر مسند حکومت اوده نشست. (از جمله بنگرید به: شوشتری، ۱۳۶۳: ۴۲۴-۴۲۴).^۱ اولین نایب او میر مرتضی خان مختار الدوله نیز سیدی طباطبایی از اصفهان بود.^۲ حکومت آصف الدوله مقارن با اواخر عهد کریم خان زند در ایران و دوره پر اغتشاش بین حکومت کریم خان و فتحعلی شاه قاجار بود. در زمان آصف الدوله دیگر «اهل فرنگ [در قلمرو اوده] شریک غالب» بودند. (صمصام الدوله، ۱۸۸۸: ۲/۷۱۹). این وضع تا پایان حکومت آن خاندان که سه نواب وزیر و چهار شاه دیگر از خاندان نیشابوری بر اوده حکومت کردند، ادامه یافت. وزیرعلی خان (۱۷۹۸/۱۲۱۲) که ضد انگلیسی و حکومتش کوتاه بود و سعادت علی خان (۱۲۲۹-۱۲۱۲/۱۸۱۴-۱۷۹۸) نواب وزیران بعد از آصف الدوله بودند. غازی الدین حیدر (۱۲۳۴-۱۲۲۹/۱۸۱۹-۱۸۱۴) پس از این که مدتی نواب وزیر بود، خود را شاه اعلام کرد. (Cole, 1991, 174-177) و او هم نواب وزیر و هم شاه (۱۲۵۳-۱۲۳۴/۱۸۳۷-۱۸۱۹) به حساب می‌آید. البته نباید از یاد برد که این خاندان نیشابوری در زمانی که نواب و وزیر الممالک خوانده می‌شدند، اهمیتشان بیشتر از زمان شاهی آنان بود. (Ibid., 176). طی نزدیک به ۲۰ سال پس

۱. عبد اللطیف شوشتری خود با آصف الدوله ملاقات کرده است.

۲. درباره مختار الدوله از جمله بنگرید به:

I.H. Ansari, "Mukhtar-ud-Daulah: The first Naib of Asaf-ud-Daulah", in *Aspects of History and Culture*, edited by R. D. Choudhury and Shri Bhagwan Sing, (Delhi: Ramanand Vidya Bhawana, 1991), pp. 115-121.

از مرگ نخستین شاه نیشابوری اوده، در لکهنو سه شاه دیگر به نام‌های محمدعلی شاه (۱۲۵۸-۱۸۴۲/۱۲۵۳-۱۸۳۷)، امجدعلی شاه (۱۲۶۳-۱۸۴۷/۱۲۵۸-۱۸۴۲) و واجدعلی شاه (۱۲۷۲-۱۸۴۷/۱۸۵۶-۱۲۶۳)^۱ عنوان شاهی داشتند. سرانجام در سال ۱۲۷۲/۱۸۵۶، انگلیسیان حکومت اوده را از میان برداشتند.

تبدیل شدن مراکز حکومت حاکمان اوده به سبزواری‌های هند در اثر حمایت حکمرانان آنجا از مهاجران ایرانی

مراکز حکومت حاکمان اوده در اثر حمایت از تشیع و مهاجران ایرانی به سبزواری‌های^۲ هند یا به بیان دیگر، مراکز مهم تشیع در آن سرزمین، تبدیل شد. آن حمایت‌ها، در زمان چهار نواب نخستین آن خاندان، در اوج خود بود. در دوره حکومت آنان انبوهی از مهاجران ایرانی از ایران و یا در مواردی که قبل از آن به سایر نقاط هند رفته بودند، از آن نقاط، در اثر تحولات اوضاع در هر یک از آن دو کشور، راهی شهرهای قلمرو آنان شدند. دو مهاجر مشهور پس از سقوط صفویه، یعنی محمدعلی حزین لاهیجی (متوفی ۱۱۸۰) و علیقلی خان والۀ داغستانی، به نحوی مستقیم و غیر مستقیم از حمایت‌های اعضای آن خاندان برخوردار شدند. بنارس که حزین حدود دو دهه از دهه‌های پایانی عمر خود را در آنجا به سر برد، اگر چه توسط راجه‌ای هندی، به نام بلونت سینگ اداره می‌شد، اما بخشی از قلمرو اوده بود و راجه از جانب شجاع الدوله بر آنجا حکومت می‌نمود. سرفراز خان ختک زندگی‌نامه نویس حزین یکی از منابع درآمد او را در هند هدایای شجاع الدوله شمرده است (Khatak, 1944: 152). حزین با این که از حمایت مستقیم و غیر مستقیم حکام اوده و دیگر حاکمان هند برخوردار بود، با آنان زیاد در نیامیخت و حتی، چنان که مشهور است، به

۱. در پژوهش ذیل تلاش شده است تا برخی عقاید منفی رایج در منابع درباره واجدعلی شاه با استفاده از مطالب همان منابع مورد ارزیابی قرار گیرد:

Mirza Ali Azhar, *King Wajid Ali Shah of Awadh*, 2 Vols, (Karachi: Royal Book House, 1982).

۲. منظور از سبزواری‌های هند در اینجا شهرهایی، مانند فیض‌آباد و لکهنو در قلمرو حکومت نیشابوری شیعی اوده می‌باشد. در ادب ایران سبزواری سمبل یک شهر شیعی در این کشور به شمار می‌رود.

بدترین شکلی آنان را هجو کرد. اما برخورد واله با اوضاع هند به گونه‌ای دیگر بود. او از دوستان ابوالمنصور صفدر جنگ نیشابوری بود و با برخورداری از حمایت‌های او در دستگاه گورکانیان و دستگاه نوابان اوده به مناصب و مقام‌هایی مهم دست یافت. (از جمله بنگرید به: حسینی جامی، ۱۳۸۴: ۱۱۲؛ Qureshi, 2003: 99). محمد بیگ اصفهانی با فرزندش میرزا ابوطالب، نویسنده مسیر طالبی، که شهرتی بسیار دارد نیز از حمایت خاندان اوده برخوردار شدند.^۱ آنچه ذکر شد، از مواردی مشهور هستند که در نیمه دوم قرن دوازدهم از حمایت خاندان نیشابوری اوده برخوردار شدند. پیداست که ذکر این موارد تنها به عنوان نمونه بود و نمونه‌هایی بسیار دیگر نیز از مهاجران ایرانی می‌توان ذکر کرد که از حمایت خاندان مزبور بهره‌مند گردیدند. حاکمان اوده در آغازین دهه‌های حکومت خود، در پیوند با حمایت از مهاجران ایرانی، مهمتر از همه، هزاران نیروی نظامی را به خدمت گرفتند که بعد از حمله نادر به هند از سپاه او گریخته بودند. اینان در منابع فراری خوانده می‌شوند. (از جمله بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۴۸: ۲/۱۲۷؛ نیز مخلص، شماره ۴۴۳، برگ ۳۱ الف؛ همان نویسنده، شماره ۹۸۲/۱۳، ۱۹۵۷: برگ ۲۳۶؛ نقل شده در ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۲۳۱؛ Cole, 1991: 45).

حتی در بدترین دوره از اوضاع هند، یعنی دوره بین ۱۷۴۷ تا ۱۷۶۴ که در آن درگیری‌هایی مختلف در بنگال، غرب و جنوب آن سرزمین جریان داشت، مهاجرت‌هایی از ایران به آنجا، از جمله به قلمرو حاکمان اوده، صورت گرفت. به عنوان نمونه، سید جعفر (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۴۱-۱۴۰)، برادر عبد اللطیف که پس از این نیز در این نوشتار از او یاد خواهد شد و هجری گنابادی (هاشمی سندیلوی، ۱۳۷۱/ ۱۹۹۲ م: ۵/۷۸۱؛ سلیم بهوپالی، ۱۲۹۵: ۶۰۶؛ آقا بزرگ

۱. نویسنده مسیر طالبی خود در مورد حمایت پدرش چنین نوشته است: «والد حقیر حاجی محمد بیک خان، از جامعه اتراک، مولدش عباس آباد اصفهان است. در عهد جوانی از سطوت و صولت نادری، ایران را گذاشته وارد هند و رفیق وزیر جنت آرامگاه، ابوالمنصور خان صفدر جنگ گردیده». (میرزا ابوطالب خان اصفهانی، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب (۱۲۱۹ هـ.ق.)، به کوشش حسین خدیو جم، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۲ خورشیدی، چاپ دوم، ۱۳۶۳)، ۱۲-۷).

طهرانی، ۱۹۹۸: ۹/۱۲۹۱)، از جمله کسانی هستند که در آن سال‌ها به قلمرو آن حاکمان هجرت کردند.

حمایت‌های حکام اوده از مهاجران ایرانی بسیاری از، ایرانیان را به فیض آباد و لکهنو که از عهد آصف الدوله (۱۲۱۲-۱۱۸۸)، چهارمین نواب اوده، به بعد مرکز دائمی حکومت آن نوابان گردید، کشاند. عبداللطیف که در ماه‌های آخر عمر آن نواب از آن شهر دیدن کرد، نوشت که در آنجا «جمعی کثیر از قزلباشیه سکونت» دارند. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۴۲۳).

آقا احمد، یکی دیگر از مهاجران این دوره، اما از مهاجران موقت به هند در اوایل دهه سوم قرن سیزدهم هجری، پس از سخن گفتن از ملا محمد شوشتری، متخلص به خطا که در زمان سفر وی به لکهنو در آن شهر به سر می برد، نوشته است که:

«از این قبیل اصحاب کمال و معرفت و شأن و صاحبان فضیلت و نشان از عهد آصف الدوله در آن بلده مجتمع شده‌اند و در آن وقت به سبب قدردانی آن مرحوم روزگار را به خوبی و عزت می گذرانده‌اند و حال که مقتضای منعکس شده است، به سبب علائق، قدرت بر فرار ندارند، امید که حق - سبحانه و تعالی - همه را نجات دهد و هیچ مؤمنی را به سکونت این کشور مبتلا نگرداند، بمحمد و آله صلوات الله علیهم اجمعین». (بهبهانی، ۱۳۷۳: ۱/۵۱۹).

از بیان آقا احمد برمی آید که در زمان جانشین آصف الدوله دیگر حمایت‌ها از مهاجران ایرانی به هند کم شده است. اما در دوره آصف الدوله و قبل از وی، از نظر آقا احمد، مهاجرت‌ها به فیض آباد و لکهنو و حمایت‌ها از مهاجران ایرانی به این دو شهر، مراکز حکومت حاکمان نیشابوری اوده، آن قدر زیاد بود که وی نوشت که لکهنو و فیض آباد در آن زمان سبزوار هند شد. (همان، ۱/۵۲۵). روشن است که سبزوارهای هند به یک دفعه رابطه خود را با سرزمین مبدأ از دست ندادند و جریان مهاجرت به آن شهرها یکباره قطع نشد. حمایت‌ها نیز تا پایان حکومت خاندان مذکور تا حدی ادامه یافت. حتی در اوایل قرن نوزدهم دو عالم شیعی برجسته، یعنی خود

آقا احمد و ملا مهدی (متوفی ۱۱۵۹ در لکهنو)، فرزند محمدشفیق استرآبادی به آنجا هجرت کردند و از حمایت حاکمان و بیگم‌های آنجا برخوردار شدند.

آقا احمد، خود درباره نواب عالیّه متعالیه، مادر آصف الدوله و مهمان‌نوازی‌هایش می‌نویسد که «بعد از فوت آصف الدوله ... در زمان وزارت وزیرعلی خان... حکومت بلده فیض آباد و نواحی آن که شانزده لک روپیه تقریباً مداخل اوست، متعلق به کارگزاران و معتمدان سرکار و سعت مدار جناب عالیّه متعالیه گردید». او دختر خوانده محمدشاه و دختر واقعی محمد اسحاق خان بهادر شوشتری و همسر شجاع الدوله، نواب اوده و وزیر الممالک هند، فرزند صفدر جنگ نیشابوری بود. پدرش «از مقربان خاص حضور آن پادشاه و به خدمت دیوانی خالصه شریفه سرافراز بود». برادر آن نواب عالیّه، میرزا محمد نجم الدوله، مشهور به اسحاق خان ثانی نیز بسیار مقرب محمد شاه بود و «بر تخت سلطنت با خود ردیف می‌نشانده». آقا احمد افزوده است که نواب مذکور

«علاوه بر علو شأن در خجستگی صفات و حسن سلوک و رفتار و

گفتار و کوچک دلی و تواضع و فروتنی و رعیت پروری دیده دوربین

فلک چون وی در زمره زنان، بلکه مردان این کشور، سیمای آن خاندان کم

دیده است و در مدت زیاده از یک سال که مهمان آن سرکار بودم، هر روز

از پیشتر بیشتر مهربانی و الطاف می فرمود و در هر ساعتی زیاده از قبل در

رعایت و لحاظ مراتب و اعزاز و احترام می کوشید. چند دفعه از راه

کوچک دلی در حضور طلبیده بلاواسطه نوازش و اشفاق فرمود، هر قدر

که در ذکر محامد اخلاق آن زبده آفاق مبالغه رود ناگفته بماند». [تأکید از

ماست]. (همان، ۴۸۲-۱/۴۸۱).

سخنان بالا نشان‌دهنده این است که آقا احمد با وجود شکایت از وضع کلی حمایت از مهاجران ایرانی در اوده، حمایت افرادی مانند مادر آصف الدوله را از خود که در این زمان می‌بایست سنی بیش از حدود هفتاد و پنج سال داشته باشد، می‌ستاید. شکایت‌های کسانی مثل آقا احمد از اوضاع هند که در مقایسه با شکایت‌های حزین لاهیجی قطره‌ای از دریا می‌نماید، در نگاه نخست ممکن است حاکی از نمک‌ناشناسی آن بزرگان به نظر آید. اما واقعیت این است که

آن شکایت‌ها قبل از همه ریشه در اوضاع هند در دوره‌ای داشت که آنان به آن سرزمین هجرت کردند. افزایش نزاع بین اقوام و ایران هند و کاهش اهمیت ایرانیان و فرهنگ و تمدن ایرانی در صحنه سیاست و اجتماع آن کشور دو ویژگی از ویژگی‌های هند در این دوره بود. این نزاع و کاهش و در کنار آن، افزایش اهمیت کمپانی هند شرقی انگلیس و برخی دیگر از ویژگی‌های اوضاع هند در این دوره، هر یک به تنهایی و با هم نمی‌توانستند موجبات ناخشنودی مهاجران ایرانی به آن سرزمین را فراهم نیاورند. از این گذشته، برجسته‌ترین خرده‌گیر بر اوضاع هند در این دوره، یعنی حزین لاهیجی که خرده‌گیرانی، مانند آقااحمد از او تأثیر پذیرفتند،^۱ سلاطین و ویژگی‌هایی فردی خاص نیز داشتند که به نظر می‌رسد در انتقاد آنان از اوضاع هند در درجه دوم اهمیت قرار داشتند. اینان به عنوان عالم دینی، حکیم یا فقیه، در شهرهایی مانند اصفهان یا کرمانشاهان یا دیگر شهرهای ایران و شهرهای عتبات زیسته بودند. فضای کلی شهرهای هند و رفتار مهاجران ایرانی در آن شهرها با فضای کلی شهرهای ایران و رفتار ایرانیان در آنها متفاوت بود. اوضاع و اطوار مردم و در آن میان مهاجران ایرانی در شهرهای هند برخلاف شهرهای ایران و عتبات منطبق بر سلاطین قابل احترام و حتی در مواردی زیاد قابل دفاع آنان نبود. این موضوع نیز در ناخرسندی‌شان از هند تأثیر می‌نهاد.

آقااحمد خود و برخی دیگر از مهاجران ایرانی به هند در زمان سعادت‌علی‌خان (۱۲۲۹-۱۲۱۲/۱۸۱۴-۱۷۹۸) - که پس از حکومت کوتاه وزیرعلی‌خان، به حکومت رسید، - به قلمرو اوده رفتند. این نواب علاوه بر توجهی خاص به ایجاد ابنیه مذهبی، به سادات آن شهر توجهی خاص داشت. در یک مورد، وی، بنا به درخواست یک سید، هزار روپیه به او داد و «وظیفه‌هایی ماهیانه برای جمله سادات لکهنو که تعداد آنان در آن هنگام دو هزار دو صد [تن] بود»، تعیین کرد.^۲

۱. آقااحمد و شاید بتوان گفت که اکثر قریب به اتفاق مهاجران ایرانی به هند با حزین و آثار و افکارش آشنا بودند و او را به طور کامل و تا حدی می‌ستودند. در مورد آقااحمد به طور خاص، از جمله بنگرید به: بهبهانی، همان، چاپ مؤسسه، ج ۱/صص ۴۶۶-۴۶۴.

۲. سید احسن الظفر، «معرفی منظومه تاریخ سعادت»، فصل‌نامه قندپارسی، شماره ۲۲ (بهار ۱۳۸۲)، در

در دوره حکومت غازی الدین حیدر (۱۲۳۴-۱۲۲۹/۱۸۱۹-۱۸۱۴) که در سال ۱۲۳۴/۱۸۱۹ تاجگذاری کرد و سال‌های پایانی حکومتش (۱۲۴۳-۱۲۳۴/۱۸۲۷-۱۸۱۹) را به عنوان شاه سپری نمود، ملامهدی استرآبادی که در بالا از وی نام برده شد، به لکهنو هجرت کرد. (Cole, 1991: 18; آزاد کشمیری، ۱۳۸۲: ۴۱۹). موقوفه مشهور اوده نیز که از آن سخن خواهد رفت، در دوره این شاه ریشه داشت.

در زمان جانشین او نصیرالدین حیدر (۱۲۵۳-۱۲۴۳/۱۸۳۷-۱۸۲۷) نیز افرادی مانند محمدخان، فرزند موسی بیگ، مشهور به نصیبی کرمانشاهی (سلیم بهوپالی، ۱۲۹۵: ۵۲۰، نقل شده در آقابزرگ طهرانی، ۱۹۹۸: ۹/۱۱۹۶) و میرزا علی اکبر بن میرزا ابو الحسن شیرازی، متخلص به عارف به لکهنو هجرت کردند. (دیوان بیگی شیرازی، ۶۶-۱۳۶۴، ۱۱۴۸-۲/۱۱۴۷؛ سلیم بهوپالی، ۱۲۹۵: ۲۶۸؛ معلم حبیب آبادی، ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۶: ۵/۱۶۵۹). نصیبی با این که از فتحعلی شاه لقب فخر الشعرا یافته بود، ایران را ترک کرد و به لکهنو رفت. در عهد شاه مذکور، دو تن از اعقاب نادرشاه نیز به اوده هجرت کردند.^۱ عارف در زمان نصیر الدین حیدر به هند هجرت نمود. اما از آن پادشاه حمایتی ندید و محمدعلی شاه بود که از او حمایت نمود.

با این که از زمان غازی الدین حیدر به بعد حمایت‌هایی از مهاجران ایرانی در لکهنو دیده می‌شود، اما آن حمایت‌ها به علت ضعف قدرت سیاسی و اقتصادی آن شاهان زیاد نیست و قابل مقایسه با حمایت‌های دوره قبل از آن، یعنی دوره وزیر الممالکان اوده نمی‌باشد. با این حال، تا آنجا که آگاهی در دست است، جانشینان برهان الملک نیشابوری، حتی در خارج از هند نیز هر جا

1. MAJOR-GENERAL SIR W. H. SLEEMAN, K.C.B., Resident at the Court of Lucknow, *A JOURNEY THROUGH THE KINGDOM OF OUDE IN 1849-1850*, (LONDON: RICHARD BENTLEY, 1858), VOL. II, <http://www.gutenberg.org/files/16997/16997-h/16997-h.htm>. Last visit: 12/05/2006.

مأخذ مزبور در شکل بالا شماره صفحه نداشت.

ایرانی می‌دیدند، حداقل با دادن وام هم که بود از او حمایت می‌کردند. (گرمرودی، اردیبهشت ۱۳۷۰: ۳۰۰-۲۹۹).^۱

سیاست‌های حاکمان نیشابوری قلمرو اوده که تشکیل و تداوم حکومتشان در شمال هند در مهاجرت مردمانی از ایران به آن سرزمین و حمایت آنان از مهاجرانی که به آنجا می‌رفتند، ریشه داشت، خود متأثر از اوضاع ایران و هند در دوره‌ای بود که حکومت مزبور تشکیل شد و تداوم یافت. بسیاری از مهاجرانی که در دوره تأسیس حکومت اوده، یعنی دوره دو نواب نخستین آن به اوده هجرت کردند، از هواداران سلسله صفویه بودند و حکومت اوده و آنان در هند نیز رقاباتی از افغانان داشتند. بنا بر این، ویژگی بخشی مهم از نیروهای نظامی و فکری آن حکومت، ویژگی رقباتی آنان در هند و نیز سیادتشان از جمله عواملی بود که بر سیاست‌های آن حکومت تأثیر نهاد.^۲ یکی از آن سیاست‌ها حمایت از تشیع و سادات و علمای شیعی بود-که پیدایش موقوفه اوده یا «پول هندی» («فلوس الهند») را تحت تأثیر خود قرار داد.

موقوفه اوده

موقوفه اوده یا «پول هندی» یا «فلوس الهند» (الامین العاملی، ۱۹۹۸: ۱۱۸ و ۱۰/۳۵۴) بخشی از کمک‌های مالی حاکمان اوده به عتبات بود.

حکمرانان اوده که در کنار حمایت از همه مهاجران ایرانی به هند، به عالمان شیعی و سادات توجهی ویژه داشتند، در واقع در اقدامات حمایتی خود ادامه دهنده راهی بودند که قبل از آن حکام و امرای مهاجر ایرانی به هند آن را کمابیش پیموده بودند. در قلمرو اوده در این دوره در کنار سادات و علمایی شیعی که اجدادشان دهه‌ها و بلکه قرن‌ها قبل به هند مهاجرت کرده بودند،

^{۱۲} وقتی هیأت اعزامی ایران به اروپا، به ریاست میرزا حسین خان آجودان‌باشی، بنا به عللی در لندن دچار مضیقه مالی شد، به نوشته گرمرودی که خود از اعضای آن هیأت بود، اقبال الدوله فرزند شمس الدوله ابن سعادت علی خان بن شجاع الدوله (۱۱۶۷-۱۱۸۸) ابن ابو المنصور خان نیشابوری (متوفی ۱۱۶۷) که در لندن بسر می‌برد، سه هزار تومان بدانان وام داد.

۱. برای آگاهی بیشتر درباره سیاست‌های مذهبی حکومت اوده و زمینه‌های پیدایش موقوفه اوده و روابط حکومت اوده با عتبات از جمله بنگرید به:

(Cole, *Roots*, 1991; Idem, "Indian Money," 1984, pp. 461-480).

سادات و علمای مهاجر نیز می‌زیستند که از برخی از آنان در بالا یاد شد. حتی در دهه‌های آخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم که هند دیگر بخشی از امپراتوری انگلیس شده بود، مفتی محمدعباس شوشتری در لکهنو اهمیت یافت که از نسل یکی از سادات مهاجر شوشتری، یعنی سید جعفر، برادر عبد اللطیف شوشتری بود. سید جعفر تنها یکی از ساداتی بود که در نیمه دوم قرن دوازدهم به اوده هجرت کرد. سادات، چنان که در بالا نیز آمد، از حمایت‌های ویژه حکام اوده برخوردار شدند.

حاکمان اوده رابطه‌ای حمایتی نیز با مراکز تعلیم و تربیت شیعی در عتبات داشتند. حکمرانان و شیعیان اوده در این دوره مبالغی هنگفت به عتبات فرستادند تا صرف تأمین هزینه‌های مختلف در آنجا، مانند ساختن تأسیسات آبرسانی، مثل نهر آصفیه، تأسیسات دفاعی، مثل باروهای شهرها، تزئین، تکمیل و توسعه بارگاه‌های امامان شیعی (ع)، مساجد و مدارس، هزینه‌های روزمره علما و طلاب علوم دینی گردد. (برای نمونه بنگرید به: Meir Litvak, 2000: 461-480; Cole, 1986: 69-89؛ شوشتری، ۱۳۶۳: ۴۲۴-۴۲۳).^۱

موقوفه اوده بخشی از کمک‌های حکام اوده به عتبات بود که سخن از آن در پژوهش‌هایی مختلف مطرح شده است. این موقوفه ریشه در سومین وامی داشت که کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۲۵ از غازی الدین حیدر اخذ کرد. (Litvak, 2000: 70). وام مزبور حدود ده میلیون روپیه و دایمی با بهره‌ای ۵ درصدی بود. در مورد این بهره از جمله تصمیم گرفته شد که ماهانه به نواب مبارک محل صاحب، متعلق به خانواده‌ای از سادات رضوی مشهد، و سلطان مریم بیگم صاحب که هر دو همسران غازی الدین حیدر بودند، به ترتیب ۱۰۰۰۰ و ۲۵۰۰ روپیه پرداخت شود.^۲ طبق قراری که داده شد، آنان می‌توانستند از طریق وصیت، یک سوم از سهم خود را به هر مصرفی اختصاص دهند. اما می‌بایست دو سوم دیگر آن و هر چه از یک سوم آن که با وصیت به مصرفی دیگر اختصاص نمی‌یافت، به مجتهدان مقیم نجف و کربلا برای تقسیم بین مستحقان پرداخت

۱. سخنان عبد اللطیف فقط درباره کمک‌های آصف الدوله است.

۲. توجه خاص غازی الدین حیدر به همسر سیده خود در مبلغی هم که به وی اختصاص داده، به خوبی آشکار است. آن مبلغ ۴ برابر مبلغی است که به همسر غیر سیدش اختصاص یافته است.

گردد. در سال ۱۸۴۹، یعنی در اوایل عهد ناصرالدین شاه که آن دو زن مُردند، فرصت لازم برای کمپانی انگلیسی هند شرقی فراهم شد تا همانند اصل پول، اقساط بهره را نیز به خدمت خود گیرد. (Litvak, 2000: 70). این بحثی است که به پژوهش حاضر مربوط نمی‌شود و در پژوهش‌های مختلف دربارهٔ پول هندی به تفصیل بدان پرداخته شده است.

رابطه مهاجرت ایرانیان به هند و «پول هندی»

تأمل در مهاجرت‌های انجام شده به هند در دوره مقارن با سقوط صفویه نشان می‌دهد که ضمن اذعان به نقش عوامل مختلف در شکل‌گیری کمک‌های حکام شیعی اوده و سایر حاکمان هند و دیگر شیعیان آنجا به ایران و عتبات که پرداختن به آنها این بحث را طولانی خواهد کرد، زمینه اصلی پیدایش آن کمک‌ها را می‌بایست در پدیده مهاجرت ایرانیان به هند جست. نمی‌توان از نظر دور داشت که حکومت خاندان برهان الملک حکومتی بود که مهاجران ایرانی به هند در تأسیس و ادامه حیات آن، نقش ایفا کردند. دو نواب نخستین این خاندان، یکی مدت کمی قبل و دیگری مدت کمی بعد از سقوط سلسله صفویه به هند هجرت کردند و متولد ایران بودند. در زمان صفدر جنگ، جانشین برهان الملک که سال‌هایی تعیین‌کننده در سرنوشت حکومت خاندان اوده بود، چنان که گفته شد، هزاران ایرانی در سپاه وی خدمت می‌کردند. پس از آن نیز چنان که در بالا آمد، مهاجرت به قلمرو اوده ادامه یافت.

مهاجرت مزبور ضمن پیامدهای مختلف، پیامدی مالی نیز داشت و بخشی از پیامد مالی مزبور مذهبی بود. این پیامد خود مسبوق به پیشینه‌ای بود که در ذیل از آن سخن می‌رود.

پیشینه پول هندی

حمایت از تشیع و سادات و علمای شیعی در قلمرو اوده و تسری این حمایت به عتبات که کانونی بود که در اثر مهاجرت علما در دوره پس از سقوط صفویه به آنجا اهمیتی خاص یافت، اگر چه وضعی ویژه داشت، اما بدون پیشینه نبود. درباره پیشینه مزبور شواهدی در منابع وجود دارد که نشان می‌دهد این پیامد با ویژگی‌های خاص خود قبل از تشکیل حکومت اوده نیز وجود داشته است.

به نوشته شاردن، مسجد آقانور جولاه در اصفهان با پولی که آقا نور از هند آورد، ساخته شد (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۵۱۸-۴/۱۵۱۷).

شاردن همچنین درباره حکیم داود نوشته است که او «بزرگترین پزشکان دربار شاه صفی» (۱۰۵۲-۱۰۳۸) بود که به هند هجرت کرد و از هند پول‌هایی را برای بنای یک مسجد در اصفهان فرستاد که

به نام مسجد حکیم مشهور است. شاردن مسجد او را آخرین مسجد بزرگ اصفهان خوانده است. (شاردن، ۱۴۹۵-۴/۱۴۹۴).

در *فارسنامه ناصری* نیز آمده است که:

خواجه سعد الدین عنایت الله، مشهور به شاه نواز خان شیرازی مردی فاضل و هنرمندی کامل بود، سال‌ها از ناحیه دکن هندوستان به وزارت ابراهیم عادل شاه پادشاه دکن برقرار بود و همتش [را] بر آبادی و آسایش عباد می گماشت، در حدود سال ۹۹۰ و اند که حادثه زلزله در شیراز اتفاق افتاد و مسجد جامع اتابکی مشهور به مسجد نو (فسایی، ۱۳۶۷: ۱۲۱۳-۲/۱۲۱۲) منهدم گردید، چندین هزار تومان از هندوستان فرستاده آن مسجد وسیع را تعمیری لایق نمودند و قرآنی بزرگ به خط نسخ خوشنویس وقف بر آن مسجد فرمود و تا کنون آن قرآن باقی است و در حواشی و سر سوره‌های آن قرآن این شعر را نوشته‌اند:

آن مصحفی که عقل کلش گشته جزوخوان

کرده است وقف مسجد نو شهنازخان (همان، ۲/۱۱۸۴).

صمصام الدوله در باره امیر خان، میر میران سوم (متوفی ۱۱۰۹)، پسر خلیل الله خان یزدی، فرزند میر میران دوم، فرزند خلیل الله خان یزدی که مادرش دختر سیف خان، دختر زاده یمین الدوله آصف خان تهرانی بود، نوشته است که «در مذهب امامیه متعصب بود و زرهای بسیار به فضلا و صلحای ولایت ایران می فرستاد». (صمصام الدوله، ۱۸۸۸: ۲۸۲-۱/۲۸۱).^۱

شواهد بالا به خوبی نشان می دهد که مساجدی در اصفهان (۲ مسجد) و شیراز در عهد صفویه با به اصطلاح «پول هندی» ساخته شده است و سازندگان آن نیز، چه در ایران و چه در هند،

۱. شاعران فارسی نیز در اشعار خود از زر هند یاد کرده‌اند. مهمتر از همه آن شاعران محمد فضولی (متوفی ۹۷۰) است که در شعر او بین زر هند و کربلا نیز پیوندی برقرار گردیده است:

گشت خاک هند زر حالا نمی‌یابد کسی ذره‌ای خاک سیه در هند بهر اکتحال
زر ز هند آورد هر کس برد خاک از کربلا خلق را لطفش نمود این راه دارد احتمال

انسان‌هایی مورد احترام بوده‌اند. (مقایسه شود با: رائین، ۱۳۷۳: ۱۰۱). سخن صمصام الدوله نیز حاکی از ارسال پول توسط یکی از امرای نعمت‌اللهی گورکانیان برای «فضلا و صلحای» ایران است. امیری که «در مذهب امامیه متعصب» بوده است. شواهدی که از جریان پول هندی به ایران، قبل از سلطه انگلیس بر هند وجود دارد، محدود به آنچه در اینجا آمد، نیست و به دوره‌های مختلف از مهاجرت ایرانیان به هند نیز تعلق دارد.

پول هندی نه تنها قبل از این که در شکل حمایت حکام اوده از عتبات و موقوفه اوده تجلی کند، در تاریخ مهاجرت ایرانیان به هند سابقه داشت، بلکه حتی مهاجران ایرانی به هند، قبل از این که انگلیسیان اختیار توزیع درآمد موقوفه اوده را در دست گیرند، در انتقال آن پول نقشی مهم را ایفا می‌کردند. این موضوعی است که در ذیل از آن سخن خواهد رفت.

مهاجران ایرانی به هند و انتقال پول هندی به عتبات قبل از کمپانی

کار انتقال کمک‌های حکام اوده را نیز قبل از این که کمپانی هند شرقی در این زمینه نقشی برعهده گیرد، مهاجران موقت، مسافران و تاجران که به هند می‌رفتند، انجام می‌دادند که در ذیل از چند نمونه از آنها سخن می‌رود. میر سید علی بزرگ (متوفی ۱۲۰۷)، خواهر زاده آیه الله محمدباقر وحید بهبهانی، از کسانی بود که بدین منظور به هند رفت و ده‌ها هزار روپیه از آن سرزمین به عتبات برد. (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱/۱۷۹). سید محمد شفیع (متوفی ۱۲۰۴) بن سید طالب (متوفی ۹ محرم ۱۱۹۰) بن سید نور الدین شوشتری (۱۱۵۸-۱۱۱۲) نیز برای همین کار به هند فرستاده شد. (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۴۰). طبق آنچه در *تحفة العالم* آمده است، «آقا محمد باقر [بهبهانی، متوفی ۱۲۰۵] و فضلی دیگر او [یعنی عبد اللطیف] را تکلیف سفر هندوستان نمودند که از اختیار این دیار در باب تعمیر نهر و بعضی اماکن دیگر از روضات عرش درجات که به سبب اندراس از هم ریخته بود، استمداد نماید». وی از بصره تا بمبئی و از آنجا تا کلکته از طریق دریا رفت. در آن زمان محمد رضا خان شیرازی «ریاست بنگاله [را] از جانب انگلیسیه» داشت و «در مرشدآباد که هشت منزلی کلکته و مقر ریاست او بود، قیام داشت. از آمدن او مطلع شده کس به استقبال فرستاد و به مرشدآباد طلب نمود». (همان، ۱۳۲). سفر سید محمدشفیع به بنگال نه ماه طول

کشید. (همان، ۱۳۳) آقااحمد بهبهانی از «زر بسیاری» سخن می‌گوید که سید عبد اللطیف، از مهاجران دوره پس از سقوط صفویه، در اجرای وصیت‌نامه تفضل حسین خان (متوفی ۱۲۱۵)، «واسطه تبلیغ آن» به سید علی طباطبایی (متوفی ۱۲۳۱)، صاحب ریاض، بود. (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱/۱۷۹؛ نیز همان، ۱۳۷۳: ۱/۱۶۶). در اوایل دهه بیست قرن سیزدهم هجری نیز بهبهانی خودش و آقا سیدحسن عطار در حیدرآباد دکن و بویژه در اوده، به دنبال جمع‌آوری کمک جهت بنای «قلعه مبارکه» کربلا بودند که در سال ۱۲۱۶ توسط وهابیان خراب شده بود. اختلاف آقااحمد با سید حسن عطار، از تجار، بر سر جلب آن کمک‌ها در لکهنو در سال ۱۲۲۲، باعث شد که سعادت علی خان، نواب وزیر اوده، در بالای یکی از عریضه‌های سید حسن بنویسد که «ما را آن قدر قدرت هست که قلعه مبارکه [کربلا] را یک خشت از طلا و یک خشت از نقره بنا کنیم، ولیکن امینی نمی‌بینیم». با این حال «پنجهزار روپیه ... به جهت جناب آقاسید حسن فرستاد». (بهبهانی، ۱۳۷۳: ۱/۵۰۱).

نمونه‌های بالا چند موضوع را درباره کمک‌های مالی به عتبات در دوره پس از سقوط صفویه می‌گوید: یکی این که منشأ آن کمک‌ها فقط اوده نبود. دیگر این که در آن دوره سرزمین‌هایی، به لحاظ منشأ کمک‌های مزبور اهمیت یافتند که برای مدت‌هایی متفاوت تبدیل به مراکز حکومت‌ها و فعالیت امرای شیعی گردیدند که در مواردی مهم خود مهاجر و یا مهاجرزاده ایرانی بودند که با حمایت‌های خود از مهاجرانی آن سرزمین، آنان را نیز به آن مراکز جذب کردند. سوم این که طریق انتقال آن کمک‌ها نیز، مهاجران موقت، مسافران و تجار بودند. اینها همه پیوند پول هندی را که موقوفه اوده بخشی از آن بود، با پدیده مهاجرت ایرانیان به هند نشان می‌دهد.

از آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که زمینه و پیشینه موقوفه اوده در پدیده مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند ریشه داشت. بی‌توجهی به این زمینه و پیشینه باعث شده که برخی از پژوهشگران اظهارنظرهایی عجیب درباره موقوفه مزبور بنمایند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود. این اظهار نظرها باعث شده که موقوفه اوده در شکل واقعی خود دیده نشود.

اظهارنظری عجیب درباره موقوفه اوده

در غیاب پیشینه و زمینه پیدایش پول هندی، برخی از پژوهشگران درباره آن موقوفه اظهار نظرهایی حیرت‌انگیز کرده و آن را جعل شده از سوی انگلیسیان خوانده و یا شایعاتی را که حاکی از این است که ریشه در درآمد یک رقاچه داشته است، (ملک ساسانی، ۱۳۶۲: ۱۰۴-۱۰۳؛ محمود، ۱۳۴۵: ۳۳۸-۳۳۳؛ راین، ۱۳۷۳: ۱۱۲-۹۶). برخی نیز به نظر می‌رسد که از آن به عنوان وسیله‌ای جهت تبلیغ سیاسی بهره جسته‌اند.^۱ پژوهش‌های جدید راه را برای تغییر در این نگاه نگشوده است (Cole, 1986, 461-480; Litvak, 2000, 69-89; Idem, February, 2001, 1-21).^۲ پژوهشگرانی که چنین اظهار نظرهایی درباره موقوفه اوده کرده‌اند، بیشتر به اوضاع هند از اواسط قرن نوزدهم توجه داشته‌اند. در حالی که نگاه همه‌سویه و عمیق به یک پدیده مستلزم آن است که به زمینه و پیشینه آن هم توجه گردد. اینان بدون در اختیار داشتن این زمینه و پیشینه در مورد موقوفه اوده به تحول پول هندی هم توجهی نکرده‌اند. این در حالی است که از اواسط قرن نوزدهم به بعد، به دنبال تلاش انگلیسیان برای ایفای نقش در انتقال و توزیع درآمد موقوفه اوده و بهره‌برداری از این نقش به نفع خویش، زمینه برای تحول در مفهوم پول هندی یا به تعبیر برخی منابع موجود «زر هند»^۳ فراهم شد.

تحول در مفهوم پول هندی به دنبال استفاده ابزاری انگلیس از درآمد موقوفه اوده

۱. «پول هندی و عتبات»، چشم‌انداز، (پاریس)، شماره ۵ و ۶ (پاییز ۱۹۸۸ و زمستان ۱۹۸۹). نقل شده از

<http://www-personal.umich.edu/~jrcole/cv.htm>. Last visit: 2/4/1385.

مقاله فوق در واقع ترجمه مقاله کول با عنوان 'Indian Money' است که در فهرست مآخذ (شامل منابع و

پژوهش‌ها) پژوهش حاضر ویژگی‌های کامل آن به دست داده خواهد شد.

۲. در سال‌های اخیر، مقاله‌ای با ویژگی‌های ذیل به زبان فارسی درباره موقوفه اوده نوشته شده است: علی ابوالحسنی (منذر)، «موقوفه اوده»، ماهنامه زمانه، شماره ۲۰ (اردیبهشت ماه ۱۳۸۳). مقاله آقای ابوالحسنی را نگارنده در سایت باشگاه اندیشه مطالعه کرده است. در این مقاله نیز با این که کوشش شده تا پول هندی ناشی از تشیع حکمرانان اوده قلمداد شود، صرف نظر از این که از منابع و پژوهش‌های مهم درباره موضوع استفاده نگردیده، به موضوعات مورد توجه در مقاله حاضر نیز پرداخته نشده است.

۳. به پی‌نویس‌های قبل و بعد مراجعه شود؛ نیز بهبهانی، ۱۳۷۰: ۱/۱۷۹؛ نیز همان، ۱۳۷۳: ۱/۱۶۶.

انگلیسیان از اواسط قرن نوزدهم به بعد، از اصل و بهره موقوفه اوده به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کردند. (Cole, 1986: 471). در این زمان دیگر، حضور ایرانیان در صحنه سیاست و اجتماع هند کم و محدود شده و به موازات آن حضور انگلیسیان در آن صحنه افزایش و توسعه یافته و اوضاع در آن سرزمین تا حدی زیاد متحول گردیده بود. پول هندی تا قبل از این استفاده ابزاری، در نزد ایرانیان پولی معمولی بود و همه آنان، بویژه نخبگان ادبی^۱ و علمی این کشور به دنبال آن بودند و به انواع مصارف، از جمله مصارف مذهبی می‌رسید. اما استفاده ابزاری مزبور از آن پول مفهوم آن را متحول کرد و از همان آغاز آن نوع استفاده که با مقاصد امپریالیستی صورت گرفت، کسانی در میان مجتهدان شیعه پیدا شدند که از گرفتن آن خودداری ورزیدند. (الامین العاملی، ۱۹۹۸: ۱۱۸ و ۱۰/۳۵۴). برخی نیز آن پول را پس از آن هم گرفتند.^۲ موضع دوگانه علمای شیعه در برابر «پول هندی» به مفهوم خاص رایج آن، با توجه به مفهوم ارایه شده در مقاله حاضر، قابل توضیح است. چنانچه در تاریخ موقوفه اوده دقت شود، نخستین علمایی که از پذیرفتن درآمد این موقوفه خودداری کردند، زمانی، یعنی در اواسط قرن نوزدهم، دست به این کار زدند که اختیار توزیع درآمد موقوفه مزبور و به طور کلی اختیار هند به دست انگلیسیان افتاد. (Cole, 1986: 471؛ الامین العاملی، ۱۹۹۸: ۱۱۸ و ۱۰/۳۵۴). برخی از علما نیز تحت تأثیر بستر کلی پول هندی که پدیده مهاجرت ایرانیان به هند و مسلمانان این سرزمین بود، از این واقعیت غفلت کردند که اوضاع سیاسی هند عوض شده است. با این حال، دیپلمات‌های انگلیس نیز از این

۱. نمونه‌هایی زیاد را می‌توان برای مورد توجه بودن پول هند در نزد نخبگان ایران ذکر کرد. صائب تبریزی (۱۰۸۱-۱۰۱۶) تنها یکی از این نخبگان بود که عقیده‌اش می‌تواند عقیده‌ای رایج در عصر او درباره «زر سفید» هند به شمار آید. وی در بیت‌ی می‌گوید:

بگذر ز عزم هند که بهر زر سفید نتوان به پای خود به زمین سیاه رفت

لازم به توضیح نیست که در کلام نویسندگان و سرایندگان ایرانی مهاجر و مسافر به هند زمین و خاک هند در مقایسه با زمین و خاک ایران سیاه دیده و توصیف شده است. این ریشه‌ای طبیعی داشته است و شاعرانی مثل صائب در صورت‌پردازی‌های خیالی خود از آن بهره جسته‌اند. برای شاهدهی دیگر از مورد توجه بودن پول یا به اصطلاح «زر هند» و یا «زر سفید» به یادداشت پیشین مراجعه فرمایید.

۲. به پژوهش‌های موجود در این زمینه که در صفحات قبل نشانی آنها آمد، مراجعه شود.

واقعیت غافل بودند که مناسبات اجتماعی ایران و هند، و در آن میان پدیده مهاجرت ایرانیان به هند، باعث شده بود که ایرانیان، از همه طبقات، از همان آغاز آشکار شدن تمایلات امپریالیستی کمپانی هند شرقی در هند، یعنی دهه هفتاد قرن دوازدهم هجری، نسبت به رفتارهای آنان ظنین گردند. تأثیر آن مناسبات را بر پیدایش این سوء ظن، حتی در اوایل دهه هشتاد قرن دوازدهم که دهه قبل از آن شاهد درگیری‌هایی مهم بین عده‌ای زیاد از مهاجران ایرانی با کمپانی در بنگال بود، می‌توان بر رفتار کریم‌خان زند در مقابل نماینده آن کمپانی مشاهده کرد. (هاشم‌زاده و آقاجری، ۱۳۸۴: ۱۷۹-۱۵۳). افزون بر این، نباید از یاد برد که نخستین کسانی که استعمار را به ایرانیان معرفی کردند، از مهاجران ایرانی به هند بودند. (همانجا). نمی‌توان انکار کرد که هشدارهایی که درباره مقاصد کمپانی هند شرقی و انگلیسیان، برای اولین بار، در آثار مهاجرانی مانند عبد اللطیف و آقااحمد بهبهانی آمده بود، در آشنایی‌های اولیه ایرانیان با آن مقاصد و در نتیجه تعیین موضع مخالفان استفاده از درآمد موقوفه اوده، پس از افتادن اختیار آن به دست انگلیسیان، مؤثر واقع شد. استفاده سیاسی انگلیسیان از درآمد موقوفه اوده نیز، اگر چه آثاری مختلف داشت، اما یکی از آن آثار تقویت سوء ظن ایرانیان، از هر طبقه‌ای نسبت به آنان و به طور کلی فرنگیان بود. سخن از نتایجی که انگلیسیان از استفاده ابزاری از درآمد موقوفه اوده به دست آوردند، سخن بحث حاضر نیست. در این زمینه، تنها به بیان این مطلب اکتفا می‌شود که یکی از بررسی‌های جدید نشان می‌دهد که این اقدام آنان با شکست مواجه گردید. (Cf. Litvak, 2003: 69). ایران و عتبات که انگلیسیان از اواسط قرن نوزدهم تلاش کردند تا با ابزارهایی مثل درآمد موقوفه اوده آنجا را تحت تأثیر خود قرار دهند، در اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم کانون اصلی مخالفت با استعمار انگلیس بود. (همانجا).

نتیجه

در مقاله حاضر تلاش شد تا با ذکر شواهدی مختلف نشان داده شود که «پول هندی» یا «موقوفه اوده» ریشه در پدیده مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند و پیامد مالی و به مفهومی محدودتر، پیامد مالی - مذهبی، آن پدیده داشت. این پدیده و بازخوردهایش، از جمله بازخورد مالی آن که

«پول هندی» بخشی از آن بود، ضمن تأثیر پذیری از زمینه‌ها و عوامل مختلف، متأثر از اوضاع هند بود. مراحل تحول پول مزبور هر یک ریشه در تحول اوضاع آن سرزمین داشتند- که در کنار عوامل دیگر بر پدیده مهاجرت و مسایل مربوط به آن تأثیر می‌نهاد- و به ترتیب به هند نوایی و هند انگلیسی مربوط بودند. ریشه مرحله نخست نیز، چنان که از مطالبی که از قول شاردن، صمصام‌الدوله و فسایی نقل شد، برمی‌آید، به هند گورکانی بازمی‌گشت. پدیده مهاجرت ایرانیان به هند و آنچه بدان مربوط می‌شد، از جمله پیامد مالی آن که موقوفه اوده یا پول هندی در آن ریشه داشت، در قرن نوزدهم، مانند اوضاع هند متحول گردید. در اثر آن تحول که دامنه‌ای وسیع داشت، انگلیسیان بر جریان شکلی از پول هندی که درآمد موقوفه اوده بود، مسلط شدند. آنان پس از سلطه بر این جریان، از اواسط قرن نوزدهم به بعد، از آن موقوفه که ریشه در مناسبات اجتماعی ایران و هند داشت، ابزاری امپریالیستی ساختند. دستکاری انگلیسیان در پول هندی مفهوم آن پول را متحول کرد و این پول از همان آغاز دستکاری‌های آنان، بعضی از علمای عتبات آن را پولی به اصطلاح هندی و در واقع انگلیسی و در اختیار انگلیسیان شمردند. همین مفهوم خاص از پول هندی است که در پژوهش‌های امروزی در باره این پول نیز مورد توجه قرار گرفته است. اما در آن پژوهش‌ها به زمینه، پیشینه و تحول پول مزبور که در مقاله حاضر مطرح شده، پرداخته نشده است. پیداست که هدف پژوهش حاضر انکار استفاده امپریالیستی انگلیسیان از موقوفه اوده از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد و دفاع از بعضی از غفلت‌ها و کاستی‌های اجتماع خود نیست. بلکه مقصود این است که گفته شود پدیده «پول هندی»، قبل از هر چیز زائیده مسایل درونی اجتماع ایران، مناسبات اجتماعی کهن آن کشور با هند، پیامد آن مناسبات برای اجتماع ایران و کانون‌های مذهبی مرتبط با آن، یعنی عتبات، در دوره خاص پس از سقوط صفویه و سرانجام تحول در آن مناسبات و پیامدهای آن در اثر انگلیسی شدن هند بود. تحول مزبور در پیدایش بسیاری از پدیده‌ها، از جمله استفاده ابزاری از پول هندی و نحوه عکس‌العمل در برابر آن، هر دو، مؤثر واقع شد.

منابع

الف) فارسی و عربی

آزاد کشمیری، محمد علی، (۱۳۸۲) *نجوم السماء فی تراجم العلماء: شرح حال علمای شیعه، قرن های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری قمری*، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

ارشاد، فرهنگ، (۱۳۶۵) *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: قرن هشتم تا هیجدهم میلادی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

اصفهانی، میرزا ابوطالب، (۱۳۶۳) *مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب (۱۲۱۹ هـ.ق.)*، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۲، چاپ دوم.

آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، (۱۹۹۸) *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، در سی دی دارای عنوان *مکتبه النور التراجم و بیلیوگرافیا*، ج ۹، قم، مرکز البحوث الكمبيوتریة للعلوم الاسلامیة. ابوالحسنی (منذر)، علی، «موقوفة اوده»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۲۰ (اردیبهشت ماه ۱۳۸۳).

الامین العاملی، السید محسن، (۱۹۹۸) *اعیان الشیعة*، در سی دی دارای عنوان *مکتبه النور التراجم و بیلیوگرافیا*، قم، مرکز البحوث الكمبيوتریة للعلوم الاسلامیة. بهبهانی، آقا احمد، (۱۳۷۰) *مرآت الاحوال جهان نما*، با مقدمه و تصحیح و حواشی و اهتمام علی دوانی، بخش یکم، تهران، امیر کبیر.

بهبهانی، آقا احمد، (۱۳۷۳) *مرآت الاحوال جهان نما*، ج ۲. تحقیق مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی (ره). قم، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی (ره).

حسینی جامی، محمود، (۱۳۸۴) *تاریخ احمد شاهی*، تصحیح و تحشیة غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

حسینی فسایی، میرزا حسن، (۱۳۶۷) *فارسانه ناصر*، تصحیح و تحشیة منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر.

دیوان بیگی شیرازی، سید احمد، (۶۶ - ۱۳۶۴) *حدیقة الشعراء*: در شرح حال و آثار شاعران و عارفان و صوفیان و هنرمندان و دانشمندان دوره قاجاریه از سال ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هجری قمری، با تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوائی، تهران، زرین.

رائین، اسماعیل، (۱۳۷۳) *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، چاپ نهم، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.

ریاض الاسلام، (۱۳۷۳) *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه ۱۱۵۸-۹۱۶ ه.ق. / ۱۷۴۵-۱۵۱۰ م.* ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیر کبیر.

سلیم بهوپالی، علی حسن خان، متخلص به سلیم، (۱۲۹۵) *صبح گلشن*، گردآورنده محمد عبد المجید، بهوپال، مطبع شاهجهانی.

شاردن، ژان، (۱۳۷۴) *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس.
شوشتری، میر عبداللطیف، (۱۳۶۳) *تحف العالم و ذیل التحف*، به اهتمام صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری.

شهمردان، رشید، (۱۳۶۰) *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*، تهران: [بی نا].
صمصام الدوله شاهنواز خان خوافی اورنگ آبادی، میر عبدالرزاق. (۱۸۸۸) *مآثر الامراء*، ۳ جلد، به تصحیح مولوی عبد الرحیم، مدرس مدرسه عالی کلکته، کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله.
طباطبائی، غلامحسین خان، (۱۲۴۸) *سیر المتأخرین*، کلکته: ایشیاتیک سوسایتی بنگاله.
طهرانی، متخلص به وارد، محمد شفیع، (۱۳۴۹) *تاریخ نادرشاهی «نادر نامه»*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، الظفر، سید احسن. «معرفی منظومه تاریخ سعادت»، فصل نامه قندپارسی، شماره ۲۲ (بهار ۱۳۸۲ خورشیدی)، در

<http://www.iranhouseindia.com/qandparisi/shumara22/2210-marfi.htm>. Last visit: 20/02/1384.

فردوسی، حکیم ابو القاسم، (۱۳۷۳) *شاهنامه فردوسی (از روی چاپ مسکو)*، مجلد سوم (جلدهای ششم و هفتم چاپ مسکو)، به کوشش و زیر نظر دکتر سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.
گرمرودی، میرزا فتاح خان، (۱۳۷۰) *روزنامه موسوم به چهار فصل*، به سعی و کوشش فتح الدین فتاحی، تهران، کتابخانه مستوفی.

گمنام، (۱۳۵۶) «حادثه نادرشاهی»، در رضا شعبانی [مصحح]، حدیث نادرشاهی، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران [شهید بهشتی کنونی].

لاکهارت، لارنس و غلامرضا و اسماعیل افشار نادری، (۱۳۷۷) *نادرشاه: آخرین کشورگشای آسیا*، تهران، انتشارات دستان.

محمود، محمود، (۱۳۴۵) *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی*، ج ۶، تهران، اقبال.

مخلص، آنندرام، «بدايع وقایع»، موزه ملی کراچی، شماره ۹۸۲/۱۳، ۱۹۵۷، از این اثر و اثر ذیل، مطالبی استفاده شده توسط ریاض الاسلام (به عنوان نمونه بنگرید به: ریاض الاسلام، ۲۳۱)، مورد استفاده قرار گرفته و نگارنده اصل دو اثر را ندیده است.

مخلص، آنندرام، «تذکره آنندرام مخلص»، نسخه دستنوشته موزه ملی کراچی، شماره ۴۴۳. معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی، (۱۳۷۷ - ۱۳۹۶) *مکارم الآثار*، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی، ج ۵، اصفهان، وابسته به اداره کل فرهنگ و هنر اصفهان.

ملک ساسانی، احمد خان، (۱۳۶۲) *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، تهران، بابک. منشی، ابو المعالی نصر الله، (۱۳۴۳) *کلیله و دمنه*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران، دانشگاه تهران.

هاشم زاده محمدیه، عباس و هاشم آقاجری، (۱۳۸۴) «تأثیر مهاجران ایرانی به هند بر اندیشه گران ایران از سقوط صفویه تا عصر ناصری (۱۲۶۴-۱۸۴۸/۱۱۳۵-۱۷۲۲)». *فصلنامه مطالعات تاریخی*، *ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. شماره‌های هفتم و هشتم (بهار و تابستان). صص ۱۷۹-۱۵۳.

هاشمی سندیلوی، احمد علی خان، (۱۳۷۱) *مخزن الغرایب*، به اهتمام محمد باقر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

واله داغستانی، علیقلی خان، (۲۰۰۱) *ریاض الشعراء*، رامپور، کتابخانه رضا رامپور.

انگلیسی

Abbas, Samer. "India's Parthian Colony: on the origin of the Pallava Epire of Dravidia".

- http://www.iranchamber.com/history/articles/india_parthian_colony1.php;
http://www.iranchamber.com/history/articles/india_parthian_colony2.php. Last Visit: 6/21/2006.
- Ansari, I.H. (1991) "Mukhtar-ud-Daulah: The first Naib of Asaf-ud-Daulah", in *Aspects of History and Culture*, edited by R. D. Choudhury and Shri Bhagwan Sing, Delhi, Ramanand Vidya Bhawana, pp. 115-121.
- Azhar, Mirza Ali, (1982) *King Wajid Ali Shah of Awadh*, 2 Vols. Karachi, Royal Book House.
- Cole, Juan R. I. (1986) "'Indian Money' and the Shi'i Shrine Cities of Iraq 1786-1850." *Middle Eastern Studies* 22, 4, pp. 461-480.
- Idem. (1991) *Roots of North Indian Shi'ism in Iran and Iraq: Religion and State in Awadh, 1722-1859*. Berkeley and Los Angeles, 1988; New Delhi.
- Khatak, Sarfaraz Khan. *Shaikh Muháammad Ali Hazin: His Life, Times & Works*. Lahore: [Sh. Mohammad Ashraf], 1944.
- SLEEMAN, MAJOR-GENERAL SIR W. H. K.C.B. Resident at the Court of Lucknow, *A JOURNEY THROUGH THE KINGDOM OF OUDE IN 1849—1850*. LONDON:RICHARD BENTLEY, 1858. VOL. II, <http://www.gutenberg.org/files/16997/16997-h/16997-h.htm>. Last visit: 12/05/2006.
- Litvak, Meir. "A Failed Manipulation: The British, the Oudh Bequest and the Shi'i 'Ulama of Najaf and Karbala," *British Journal of Middle Eastern Studies*(2000), 27(1), pp. 69-89.
- Idem, "Money, Religion and Politics: The Oudh Bequest in Najaf and Karbala 1850-1903", *International Journal of Middle Eastern Studies* Vol. 33 No. 1(February, 2001), pp. 1-21.
- Qureshi, H. A. *The Mughals, the English and the Rulers of Awadh: From 1722 A.D. to 1856 A.D. : A Kaleidoscopic Study*. Lucknow: New Royal Book Co., 2003.

Singh, S. N., *The Kingdom of Awadh: Its History, Polity and Administration*, New Delhi: Mittal Publications, 2003.